

جورج لیکاف و مارک جانسون

استعاره‌هایی که با آن‌ها زندگی می‌کنیم
(ویراست دوم)

ترجمه

جهانشاه میرزاییکی



فهرست

- پیش‌گفتار ۷
۱. مفاهیمی که با آن‌ها زندگی می‌کنیم ۹
۲. نظام‌مندی مفاهیم استعاری ۱۳
۳. نظام‌مندی استعاری: برجسته‌سازی و پنهان‌سازی ۱۷
۴. استعاره‌های جهت‌ی - فضایی ۲۳
۵. استعاره و انسجام فرهنگی ۳۳
۶. استعاره‌های هستی‌شناسی ۳۷
۷. انسان‌انگاری ۴۷
۸. کنایه ۴۹
۹. چالش‌ها در برابر انسجام استعاری ۵۷
۱۰. چند مثال ۶۳
۱۱. ماهیت جزئی ساختاربخشی استعاری ۷۳
۱۲. چگونه نظام مفهومی ما ریشه‌دار می‌شود؟ ۷۷
۱۳. استعاره‌های ساختاری ۸۳
۱۴. علیّت: تا حدی نوظهور و تا حدی استعاری ۹۱
۱۵. ساختاربخشی منسجم تجربه ۱۰۱
۱۶. انسجام استعاری ۱۱۱
۱۷. انسجام‌های پیچیده در میان استعاره‌ها ۱۲۳

۱۳۳	۱۸. برخی پیامدهای نظریه‌های ساختار مفهومی
۱۴۳	۱۹. تعریف و فهم
۱۵۵	۲۰. استعاره چگونه به صورت معنی می‌دهد
۱۶۹	۲۱. معنای جدید
۱۷۹	۲۲. خلق شباهت
۱۸۹	۲۳. استعاره، حقیقت و کنش
۱۹۳	۲۴. صدق، حقیقت
۲۲۱	۲۵. افسانه‌های عین‌گرایی و ذهن‌گرایی
۲۳۳	۲۶. افسانه‌های عین‌گرایی در فلسفه و زبان‌شناسی غرب
۲۴۹	۲۷. استعاره چگونه محدودیت‌های افسانه‌های عین‌گرایی را آشکار می‌سازد
۲۶۳	۲۸. برخی نارسایی‌های افسانه‌های ذهن‌گرایی
۲۶۷	۲۹. بدیل تجربه‌گرا: دادن معنای جدید به افسانه قدیمی
۲۷۱	۳۰. فهم
۲۸۱	پس‌گفتار
۲۸۳	مرجع‌ها
۲۸۵	پس‌گفتار سال ۲۰۰۳
	پیوست:
	نظریه معاصر استعاره
۳۲۱	نوشته جورج لیکاف

پیش‌گفتار

این کتاب حاصل یک دغدغه فکری (از جانب هردوی ما، نویسندگان) در این باره بود که مردم چگونه زبان و تجربه خود را می‌فهمند. وقتی اولین بار، در اوایل ژانویه ۱۹۷۹، با هم ملاقات کردیم متوجه شدیم که در این احساس نیز شریک هستیم که دیدگاه‌های غالب معنی در فلسفه و زبان‌شناسی غرب نارسا هستند. — بدین معنی که در این سنت‌ها «معنی» با آنچه مردم در زندگی روزمره خود با معنی یا معنی‌دار می‌دانند ربط چندانی پیدا می‌کند.

علاقه مشترک ما به استعاره عامل نزدیک‌شدن ما به همدیگر بود. مارک دریافته بود که بیشتر دیدگاه‌های سنتی فلسفی نقش اندکی برای استعاره در فهم جهان ما و خود ما قائل هستند (اگر اصلاً نقشی برای آن قبول داشته باشند). جورج شواهد زبانی‌ای را کشف کرده بود که نشان می‌دادند استعاره در زندگی و اندیشه روزمره رایج است — شواهدی که با هیچ‌کدام از نظریه‌های معاصر انگلیسی-آمریکایی در زمینه معنی، هم در فلسفه و هم در زبان‌شناسی، سازگار نبودند. استعاره به‌طور سنتی در این دورشته در درجه دوم اهمیت قرار داشت. در عوض، ما در این احساس شریک بودیم که استعاره نقش مرکزی دارد، و شاید در زمینه ارائه یک توصیف کافی برای فهم، نقش کلیدی هم ایفا می‌کند.

کمی بعد از این که با هم ملاقات کردیم، تصمیم گرفتیم در باره موضوعی که فکر می‌کردیم مقاله کوتاهی خواهد بود با هم همکاری کنیم، مقاله‌ای حاوی چند شاهد زبانی که نارسایی‌های نظریه‌های اخیر معنی را آشکار می‌ساخت. ظرف مدت یک هفته متوجه شدیم که برخی فرض‌های فلسفی و زبانی معاصر، که از